

بازنویسی

یواس برنهارد

ترجمه

زینب آرمند

برنهارد، توماس، ۱۹۸۹-۱۹۳۱ م	سرشناسه
بازنویسی / توماس برنهارد؛ ترجمه زینب آرمند	عنوان و نام پدیدآور
تهران: روزنه، ۱۳۹۷.	مشخصات نشر
۳۱۶ ص. رقعی	مشخصات ظاهری
978-964-334-896-0	شابک
فیبا	وضعیت فهرست‌نویسی
Korrektur: Roman, 1975	یادداشت
داستان‌های آلمانی-- قرن ۲۱	موضوع
German fiction--21th century	موضوع
آرمند، زینب، ۱۳۶۲- . مترجم	شناسه افزوده
PT ۲۶۶۴/۹۳ت۳ ۱۳۹۷	زده‌بندی کنگره
۸۳۲/۹۱۴	ردیف دیویر
۵۵۹۰۴۹۰	نمارة کتابخانه ملی



بازنویسی

توماس برنهارد

ترجمه: زینب آرمند

طرح جلد: حمید اقدسی‌یزدلی تایپوگرافی: زهره هاشمی‌نیا

چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: پالیز

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، واحد ۳

تلفن: ۸۸۵۳۶۳۱-۸۸۵۳۷۳۰-۸۸۵۳۶۳۱ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com

telegram.me/rowzanehnashr rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۸۹۶۰-۰ 978-964-334-896-0 ISBN:

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

مقدمه‌ی مترجم

توماس برنهارد آنها فوریه ۱۹۳ - ۱۲ فوریه ۱۹۸۹) در سراسر اروپا نویسنده‌ای مدرن به شمار می‌رود. نویسنده‌ای که نه تنها توانسته خوانندگان بی‌شماری را جذب کند بلکه تحسین منتقدان، هم رنگ خسته است. بعد از مرگ برنهارد، نویسنده‌های بسیاری در سراسر جهان مرگ او، اقله‌ای برای ادبیات قلمداد کردند و بسیاری او را شایسته دریافت جایزه نوبل می‌دانند، جایزه‌ای که برنهارد هیچ‌وقت به آن دست نیافت و اهمیتی هم برایش نداشت. ایتالو کالو، نویسنده‌ی شهیر ایتالیایی، برنهارد را مهمترین نویسنده‌ی جهان نامیده بود و والتر آیزنشتاین نویسنده آمریکایی، پا را از این هم فراتر گذاشته و گفته بود همه‌ی ما در «عصر رنسانس» زندگی می‌کنیم. فرم و زبان موزیکال و رادیکال برنهارد ما را به یاد بکمال‌ها و تنهایی شخصیت‌هایش به یاد کافکا می‌اندازد، با این حال برنهارد رویکردی خاص خود و البته تاریک‌تر دارد.

زبان برنهارد تلخ، طعنه‌آمیز، انتقادی و قاطع است. او با زبان اتهام صحبت می‌کند: هنرمندان را خودبزرگ‌پندارانی کلیشه‌ساز می‌داند، معلمان را تروریست‌های فرهنگی می‌بیند که قاتل دانش‌آموزانند، معماران را به نابود کردن سطح زمین متهم می‌کند، حتا دوست را چیزی بیشتر از یک «بازنده» نمی‌داند. درواقع کسی نیست که از زبان تلخ و گزنده‌ی او در امان مانده باشد، از مقامات دولتی تا اعضای خانواده‌اش.

در تمام رمان‌هایش از استعاره‌ی بیماری‌های جسمی و روحی برای نشان دادن تباهی میهنش، اتریش، استفاده می‌کند. در تمام آثارش دولت و جامعه‌ی اتریش را به باد انتقاد می‌گیرد، آن‌ها را مخالف تفکر، پیشرفت و متظاهرائی روشنفکر مآب توصیف می‌کند.

منتقدان آثار برنهارد دو دسته‌اند، منتقدانی که بر جنبه‌های اگزیستانسیال آثارش تأکید دارند و آنهایی که او را در بستر تاریخ و سیاست اتریش بررسی می‌کنند. برخی از این منتقدان زبان انتقادی او را متوجه سنت‌ها و جامعه‌ی اتریش می‌بینند، بعضی اتریشی او را «تبدیل معاصر» تفسیر کرده و بعضی انتقادهای برنهارد را نقد وضعیت انسان به طور کل قلمداد می‌کنند.

داستان‌های برنهارد اغلب مونیولوگ‌هایی است با جریانی بی‌انتهای انگار حرف‌های راوی هیچ‌وقت تمام نداشتن باشد، مثل رودی پرعرق و جاری سر راهش خواننده را با خود می‌برد و جایی برای عس کشیدنش نمی‌گذارد. به جز فکر کردن انتخاب دیگری پیش روی خواننده نیست. بر آثارش خبری از صحنه‌های اروتیک، جشن و میهمانی، دغدغه‌های روزمره‌ی زندگی، بحال شیرین و جدایی‌های تلخ نیست. بالاین حال، خواننده توان زمین گذاشتن سبب‌هایش ندارد.

سبک برنهارد تحت نفوذ نیرویی احساسی است اندکی که نویسندگان دیگر با ظرفیت فکری مشابه نمی‌توانند یا نمی‌خواهند در نوشتن‌های خود حفظ کنند. کمتر نویسنده‌ای است که با این دقت نحوه‌ی عملکرد ذهن، درک کند و بتواند این مجموعه‌ی افکار، پژواک‌خاطرات و وسواس‌ها را در نوشتار تقلید کند.

در جمله‌ی پیش درآمد شاهکار برنهارد، «بازنویسی»، می‌خوانیم: «در جرم برای تثبیت وضعیت قرارگیری خود دست‌کم به سه نقطه‌ی پشتیبان نیاز دارد. در یک خط نباشند.» همین اصل هندسه ساختار پیچیده‌ی اکثر رمان‌های برنهارد را روشن می‌کند. این الگوی مثلثی که بارها و بارها در داستان‌های او به چشم می‌خورد، در «بازنویسی»، مثلثی است فراداستانی بین سه دوست قدیمی، رویتهامر، هولر و راوی بی‌نام. ارتباط بین این سه شخصیت دوستی جذاب و ویژه‌ای را نشان می‌دهد که

در کشاکش طبیعت مشکل‌دار و پیچیده‌ی هر کدام، وابستگی، الهام‌بخشی و تعهدی متقابل به چشم می‌خورد. زندگی‌ها (و افکار) این سه شخصیت آن‌چنان در هم تنیده است که از یک دید می‌توان آن‌ها را جنبه‌های مختلف از هویتی یکسان دانست، جنبه‌هایی که در یک زمان مکمل و متضاد هم‌اند.

برنهارد شخصیت اصلی داستان — رویت‌هایم — را به‌نوعی براساس زندگی فیسوف اتریشی، لودویگ ویتگنشتاین، طراحی کرده است. ویتگنشتاین هم از خانواده‌ای زرتتمند بود، در کمبریج تحصیل کرد، زندگی پریاضی داشت، و سوازی کار می‌کرد و سال‌هایی از زندگی‌اش را صرف طراحی و ساخت خانه‌ای برای خواهرش کرده بود. ویژگی‌های دیگر شخصیت رویت‌هایم از زندگی مشکل‌دار خود برنهارد گرفته شده‌اند: تنگنا از اتریش (تا جایی که حتا انتشار تمامی آثارش را در کشور خودش یعنی اتریش ممنوع کرده است) و رابطه‌ی پرتنش که با مادرش داشت. اما در این روایت عجب و غریب واقعاً چه اتفاقی می‌افتد؟ روایتی که گاهی طولانی، گاهی رویایی و درنهایت حقیقتاً وابسته به زبان و ساختارشکن می‌شود. رونویسی و تکرار از جمله موضوعات اصلی هستند: تکرار خانه‌ها، تکرار ایده‌ها و نوشته‌ها، این رونویسی و تکرار می‌تواند به منجر به بازگشت باشد و در جهان برنهارد زندگی ماریپیچ تکرارشونده‌ای است بر مبنای پیش‌بینی بازنویسی!

با این حال بازنویسی مفهوم پیشرفت را به ما نمی‌رساند، به ما چیزی که از آن دستگیرمان می‌شود اجباری ناامیدکننده است برای تغییر، به‌طوری‌چنان خالی از معنی که تبدیل می‌شود به تکرار، تکراری چنان اجتناب‌ناپذیر به ایجاد وحشت می‌کند. بازنویسی فرآیندی است متمرکز بر اندیشه، همه‌ی ما در جزئیات تاریخ‌های بازنویسی‌شده زندگی می‌کنیم، جایی که آنچه تصور می‌کردیم مهم است — یعنی هویت — ناچیز می‌شود و چیزی را که فقط یک دستگاه ساختاری می‌دانستیم — یعنی زبان — تبدیل می‌شود به نیروی حیاتی و قدرتمند زندگی. جایی که واقعیت وجود انسان دغدغه‌ی ثانویه است، جسم میزبانی است که فقط فرآیند مکانیکی بازنویسی (اصلاح) از آن عبور می‌کند.

بازنویسی از یک جنبه کابوس ویراستاران است: ویرایش بی‌پایان. از جنبه‌ی عمیق‌تر دیگر، چشم‌اندازی است وحشتناک از نهایت نابودی، با اشاراتی به پیامدهای آن برای هویت‌های فردی در جهانی که از معنا و مفهومی ثابت خالی شده است. در ترجمه‌ی حاضر که از متن آلمانی انجام گرفته سعی شده عبارات و جمله‌های طولانی و درهم‌تنیده و تکرارهای بی‌پایان برنهارد درست مانند متن اصلی برگردانده شود. تکرارهایی که با وجود دشوار کردن خوانش داستان در صفحات ابتدایی، رفته‌رفته خواننده را با زبان موزیکال برنهارد آشنا می‌کند. برنهارد اعتقادی به پاراگراف‌بندی ندارد کتاب را سه فصل — درواقع دو پاراگراف — تشکیل شده و جمله‌ی اول شاید بیش از ۱۶ کلمه باشد؛ تفسیر بی‌رحمی از فلسفه‌ی ویتگنشتاین در داستان، ساختاری که در کنار تکرارهای خوبی عملکرد ذهن را منعکس می‌کند، وسواس تکرار! همان‌طور که همه برنها در نامه‌ای به هیلده اشپیل، نویسنده و روزنامه‌نگار اتریشی، می‌پرسد، «سوال این است که من چگونه می‌توانم ویتگنشتاین می‌نویسم، سوال این است که آیا می‌توانم جمله‌ای خود ویتگنشتاین باشم، بدون اینکه او یا خودم را خراب کنم؟»

زینب آرمند

زمستان ۱۳۹۷